

حضرت امام تکامل اندیشه مشروطه و مشروع در نظام سیاسی بودند

۲ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۵۵

نویسنده «کتاب حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران» گفت: مشکل برخی روشنفکران امروزی این است که می‌خواهند مشروطه را به عنوان یک تجربه سیاسی کامل مقابل نظام ولایت فقیه قرار دهند. این در حالیست که مشروطه نه در مقابل ولایت فقیه بلکه الگویی ناقص از آن است.

موسی نجفی تاکید دارد مدرکی وجود ندارد که نشان دهد آخوند خراسانی از نظر خود در مورد مشروطه عدول کرده باشد. تلاش شبه روشنفکران امروزی برای تفسیر آخوند به طریقی که دیدگاه‌هایش در مقابل نظریه ولایت فقیه قرار گیرد را نابجا و ابتر می‌داند.

دکتر نجفی در سال ۱۳۷۰ پایان نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان «اندیشه سیاسی در عصر مشروطیت» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دفاع کرد و در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در رشته علوم سیاسی با گرایش اندیشه سیاسی موفق به دریافت درجه دکترا شد.

*جناب آقای نجفی آیا عزیمت آخوند خراسانی به تهران به دلیل انحراف مشروطه نبوده است؟

در آن زمان آخوند نگران سرنوشت مشروطه بود. در قضیه اعدام شیخ فضل‌الله نیز ایشان از رفتار حکام انتقاد کرد. در کل این رهبر مشروطه از انحراف نظام تازه تأسیس و نفوذ قدرت‌های بیگانه در کشور ناراحت و نارضی بود.

اما در سخنان او نمی‌توان سند یا نامه‌ای یافت که نشان دهد آخوند از نظر خود در حمایت از مشروطه برگشته است. ملاعبدالله مازندرانی که یکی دیگر از حامیان مشروطه است، درباره انحراف مشروطه نامه‌ای نگاشت و به این موضوع اشاره کرد که عشاق پاریس بروند به طرف معشوقه‌شان (این نامه در کتاب «حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران» آمده است)، ولی هیچ‌گاه از مشروطه بازنگشت.

*آیا آخوند خراسانی سرانجام از اندیشه‌اش بازگشت؟

خیر، او هیچ‌گاه چنین کاری نکرد. سخنان ایشان درباره انحراف مشروطه و نامه‌هایی که درباره مسائل سیاسی آن دوره نگاشته است بر بازگشت آخوند از اندیشه‌اش درباره مشروطه و رد این نظام دلالت نمی‌کند.

*آیا نگاه آخوند مطابق نگاه حکام تهران و در واقع مقابل شیخ فضل‌الله است؟

خیر، ایشان از اعدام شیخ فضل‌الله، افراط مشروطه‌خواهان و اینکه به نام مشروطه منکرات در کشور اجرا می‌شد ناراحت بود. سیره عملی و رفتار ایشان تا آخر عمر گویای این موضوع است. خط آخوند با خط حکام تهران و سیر مشروطه تفاوت داشت. شاهد این موضوع هم روزنامه‌های نجف و به‌ویژه «دره النجف» است که با نظارت آخوند منتشر می‌شد. این به معنای یکی بودن نظر این رهبر مشروطه با شیخ فضل‌الله نوری نیست. دیدگاه‌های این دو روحانی بنام آن زمان با هم تفاوت داشتند. تفاوت در واقع نشانه‌ای است بر وجود دو جریان اسلامی در زمان مشروطه، که یکی از آنها مشروعه نام داشت و شیخ فضل‌الله از چهره‌های شاخص آن بود و دیگری جریانی که من نام آن را مشروطه اسلامی گذاشته‌ام (دلیل این نام‌گذاری تمایز آن از جریان مشروطه‌خواه است). در نجف جریان مشروطه اسلامی را افرادی همچون آخوند خراسانی، آشیخ عبدالله مازندرانی، و آمیرزا خلیل، که به مراجع ثلاث مشهور بودند، رهبری می‌کردند. آیت‌الله نائینی هم نظریه‌پرداز آنها به شمار می‌آمد. در تهران این جریان نماینده شاخصی نداشت، اما در دوره بعدی جریانی مشروطه‌خواه در اصفهان پدید می‌آید که از نظر تفکر و شیوه عملکرد شبیه جریان مشروطه اسلامی نجف بود.

از چهره‌های سرشناس این جریان می‌توان به حاج آقا نورالله اصفهانی اشاره کرد. آیت‌الله مدرس هم از حوزه اصفهان وارد تهران شد. او درس خوانده نجف و شاگرد آخوند بود. بنابراین می‌توان گفت پیوند دهنده این دو جریان مشروطه‌خواه در تهران مدرس بود.

درواقع سه مرجع نجف، آیات نائینی (که کتاب تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله را نگاشت) حاج آقا نورالله اصفهانی (که کتاب مقیم مسافر را نوشته) و مدرس، شش مشروطه‌خواه خاص بودند که در جریان مشروطه اسلامی جای می‌گیرند این شش نفر با جریان مشروعه زاویه داشتند، اما نه از جنبه دینی، بلکه از جنبه موضع‌گیری نسبت به عملکرد هیئت حاکمه. جریان مشروعه جریان تندی نسبت به وضعیت حاکم نبود و بیشتر به مقابله با انحراف و روشنفکران (به دلیل سیاست‌های انگلیس) توجه می‌کرد؛ حال آنکه جریان مشروطه اسلامی اولویت را اول به استبداد و بعد به مداخله خارجی می‌داد. جریان حاکم مشروطه هم خود به استبداد جدیدی تبدیل شده و یک مقداری هم حساسیت‌های ضدانگلیسی‌اش را از دست داده بود؛ بنابراین جریان مشروطه اسلامی با جریان مشروطه حاکم آن هم از نظر عملکرد — نه مسائل ایدئولوژیک — مشکل داشت.

آخوند خراسانی، که یکی از چهره‌های شاخص این جریان بود تا آخر عمر در این جریان باقی ماند و هرگز از آن خارج نشد. آیت‌الله نائینی هم با اینکه کتاب تنبیه‌الامه را جمع کرد، از این جریان روی برنگرداند.

شیخ فضل‌الله شهید، سه موضع در مشروطه داشت؛ وقتی مشروطه ضد استبدادی بود، مشروطه‌خواه بود و در مرحله دوم در جریان

جنگ بین غرب‌گراها و اسلام‌گراها قائل به مشروطه مشروع شد و در مرحله سوم خواستار مشروعه غیرمشروطه گردید. اما جریان مشروطه‌خواه نجف تا مدت‌های مدید مشروطه‌خواه بود، ولی تفسیر دینی و ضد استعماری و ضد غربی از مشروطه داشت.

*ظهور و بروز مثبت و منفی جریانی که از آن با عنوان مشروطه‌خواه اسلامی یاد کردید کجاست؟

این مجتهدان بر مبانی اجتهادی خودشان ایستادند که این جنبه مثبت آن است، اما متأسفانه به عرصه تربیت نیرو توجه نکردند. به همین دلیل افرادی نبودند که بتوانند برای این جریان نهادسازی کنند؛ برای مثال همه علمای مشروطه‌خواه اسلامی نجف و حوزه اصفهان، از جمله آخوند خراسانی به دنبال این بودند که اصل دوم متمم قانون اساسی — اصلی که شیخ فضل‌الله پیشنهاد داده بود — اجرا شود، ولی جریان مشروطه‌خواه با دفع وقت مانع اجرای درست این اصل شدند. آیت‌الله مدرس براساس این اصل در دوره دوم قانون‌گذاری وارد مجلس شد و در واقع در این دوره وظیفه او نظارت بر مصوبات مجلس بود، ولی در دوره‌های بعدی چون مشروطه‌خواهان این اصل را رعایت نمی‌کردند، او در مقام نماینده وارد مجلس شد.

مشکل بعضی از روشنفکران امروزی این است که می‌خواهند مشروطه را به عنوان یک تجربه سیاسی کامل مقابل نظام ولایت فقیه قرار دهند. این در حالی است که مشروطه نه در مقابل ولایت فقیه بلکه الگویی ناقص از آن است.

آخوند خراسانی در پی ایجاد جامعه دینی بود و با فروش مشروبات الکلی و شیوع منکرات در جامعه مخالف بود. شاهد این مدعا هم نامه ایشان در پاسخ به مطلب یکی از روزنامه‌های آن زمان تهران درباره قصاص است.

در این مطلب آمده بود که قصاص امروزی نیست، اما آخوند در نامه‌ای با این سخن به شدت مخالفت کرد و گفت احکام اسلامی هیچ وقت تعطیل نمی‌شوند و باید حکم قصاص را اجرا کرد. ایشان از کانال مشروطه‌خواهی می‌خواست احکام اسلام را اجرا کند، منتها مشروطه مدلی نبود که توانایی اجرای کامل این احکام را داشته باشد.

ولایت فقیه مسئله‌ای است که هیچ مرجع و مجتهدی نمی‌تواند منکر آن شود، ولی اینکه علما در زمان مشروطه با توجه به وضعیت زمانه کوشیدند بهترین نظریه را انتخاب کنند که در موج به راه افتاده — که می‌توان آن را موج بیداری اسلامی مشروطه نامید — پذیرفته شود و امکان اجرایی شدن داشته باشد. هرچند آنها خود در ایجاد این موج تأثیرگذار بودند، حرکت آن به گونه‌ای شد که کنترل آن از دست این گروه خارج گردید. این موج همچون طفلی بود که این علما رشدش داده بودند، اما در مکتبی درس می‌خواند که کم کم به صورت پرورش دهندگانش چنگ می‌انداخت. حاصلش هم رضاخان بود که به نام مشروطه تمام دستاوردهای مشروطه را از بین برد.

*تحلیل شما از رفتار این دو گروه از علما در مقابل مشروطه چیست؟

به نظر من گروه آخوند خراسانی در تحلیل خود دقیق تر بود؛ البته این به معنای بی‌دقتی شیخ فضل الله نیست، بلکه منظور این است که ایشان قافیه را باخته بود. در واقع در برابر گروه مشروطه اسلامی که نتوانسته بود در آن اوضاع خود را نگاه دارد، گروه مشروطه خواه معتقد بود مشروطه کاملاً از بین رفته و فاسد شده است.

*منظور شما این است که شیخ فضل الله با دیدن تضادها خود را از صحنه کنار کشید؟

خیر، شیخ فضل الله خود را کنار نکشید؛ او در صحنه بود، اما از سیر اوضاع مأیوس شده بود. سخن اصلی علمای مشروطه خواه این بود که نظام مشروطه چون مایه غربی دارد و در ایران نیز سکان آن به دست غرب زدگان افتاده است نمی‌شود با آن به اهداف اسلامی مطرح شده رسید. گرچه سخن آنها درست بود و وقایع بعدی آن را اثبات کرد، مشروطه ظرفیتی بیش از آن داشت که در اصفهان هم ثابت شد. در مقابل، آخوند خراسانی کوشید با انحرافات مقابله کند، اما شکست خورد؛ چون مشروطه پیش از آن رخ نداده بود تا آنها تجربه داشته باشند.

*آیا دوری علمای نجف از تهران را می‌شود. دلیل تفاوت درک آنها از مشروطه با شیخ فضل الله دانست؟

بله، می‌توان آن را یکی از دلایل دانست؛ زیرا در آن زمان جز تلگراف وسیله‌ای برای رساندن اخبار داخل به خارج و اطلاع از نظر علمای نجف در داخل کشور وجود نداشت.

*آیا علمای نجف اگر در تهران بودند مثل شیخ فضل الله عمل می‌کردند؟

خیر، به نظر من اگر آنها در تهران بودند، مثل حاج آقا نورالله اصفهانی رفتار می‌کردند؛ یعنی مجلس را تأیید می‌نمودند و در آن حضور می‌یافتند.

*به نظر تان شاید دلیل اینکه جریان‌های امروزی می‌کوشند آخوند را به سمت خودشان بکشند و ایشان را از منظر خودشان تفسیر کنند چیست؟

آنها با این کار می‌خواهند آخوند خراسانی را در مقابل امام خمینی(ره) و نظریه ولایت فقیه ایشان و در صف خود معرفی کنند.

*در واقع می‌کوشند مکتب نجف را در مقابل مکتب قم مطرح کنند.

بله، حال آنکه این دو مکتب مقابل هم نیست، بلکه یک سیر استعلایی دارند. مکتب نجف مکتب روشنفکری نیست؛ یک مکتب دینی است که نسبت به آزادی و مردم‌سالاری قواعد خاص خودش را دارد، اما این نسبت به گونه‌ای نیست که با عقاید روشنفکری

و دموکراسی غربی سازگار باشد. این مکتب، یک چهارچوب فکری دارای مبانی و روش و با پشتوانه و اصالت اسلامی است، اما عین فضای فکری شیخ فضل الله نیست.

*آیا می‌شود گفت که امام خمینی(ره) با استفاده از تجربه مشروطه تفاوت نظر آخوند و شیخ فضل‌الله طرح تازه‌ای در انداخت و نظریه ولایت فقیه را مطرح نمود؟

نظریه امام خمینی در نظام سیاسی جمع مشروطه و مشروعه است. ایشان جریان شیخ فضل‌الله و مشروطه‌خواهان را زمانی مطرح نمود که بحث جبهه ملی، فضای انحرافی و غرب زدگی در انقلاب بروز کرد.

جریان مشروطه جریان بیداری اسلامی است. این جریان از این جنبه به جریان بیداری اسلامی امروز بسیار شبیه است. اصلاً یکی از امواج بزرگ جریان بیداری اسلامی جهان اسلام، مشروطه است. گام اول را هم ایران برداشت. به خاطر همین هم این کشور جلوتر از باقی کشورهاست. در دوره‌ای ایران به جامعه مدنی توجه کرد؛ زیرا تا جامعه مدنی تشکیل، و ابعادش مشخص نمی‌شد، ممکن نبود ایران به جامعه دینی تبدیل شود. این ناممکن است که جامعه‌ای استبدادی یک باره به جامعه دینی تبدیل گردد، باید نخست جامعه مدنی برقرار شود و استبداد و ظلم و ... از بین رود، بعد جامعه دینی ایجاد گردد. امام خمینی از تجربه بن‌بست و شکست مشروطه بود که نظریه خودش را ارائه داد. ما بعد از نهضت ملی شدن صنعت نفت از مشروطه خارج شدیم. امام خمینی(ره) بعد از سال ۱۳۴۱ برای اینکه اذهان مردم را آماده کند، هنوز از مشروطه صحبت می‌کرد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۲۸۳۸/بودند-سیاسی-نظام-مشروعه-مشروطه-لانديشه-تکام-امام-حضر۲۲۸۳۸>